

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى الصَّديقَةِ قَاطِمَةَ الرِّكْبَةِ حَبِيبَةَ حَبِيبِكَ وَ نَبِيِّكَ وَ أُمَّ أَجَبَاتِكَ وَ أَصْفِيَّاتِكَ الَّتِي
اُنْتَجَبَتْهَا وَ فَضَّلْتَهَا وَ اخْتَرْتَهَا عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ اللَّهُمَّ كُنِ الطَّالِبَ لَهَا مِمَّنْ طَلَمَهَا وَ
اسْتَحَفَّ بِحَقِّهَا وَ كُنِ النَّائِرَ اللَّهُمَّ يَدْمِ أَوْلَادِهَا اللَّهُمَّ وَ كَمَا جَعَلْتَهَا أُمَّ أَيْمَةِ الْهُدَى وَ خَلِيلَةَ
صَاحِبِ اللِّوَاءِ وَ الْكَرِيمَةِ عِنْدَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى فَصَلِّ عَلَيْهَا وَ عَلَى أُمِّهَا حَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَاةً تُكْرِمُ
بِهَا وَجْهَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ تُقَرِّ بِهَا أَعْيُنَ دُرِّيَّتِهَا وَ أَبْلِغُهُمْ عَنِّي فِي هَذِهِ
السَّاعَةِ أَفْضَلَ التَّحِيَّةِ وَ السَّلَامِ.

مرحوم محقق حائری قدس سره فرمود که ولو این‌که شما این امر قف عند الشبهه را
برای ارشاد بگیرید اما این مسئله را حل نمی‌کند به خاطر این‌که بالآخره این جمله مبارکه
إخبار می‌کند از این‌که در تمام شبهات هلكة وجود دارد، عقوبت وجود دارد و قهراً وقتی
إخبار کرد که هلكه و عقوبت وجود دارد، عقل حکم می‌کند به این‌که باید احتیاط کرد و یا
به دلالت التزامی قهراً بر احتیاط دلالت می‌کند. بنابراین، این اخبار می‌شود معارض با ادله
برائت شرعی، بنابراین ارشادیتی که عده‌ای از علما مثل محقق شیخ اعظم و محقق
خراسانی، محقق خوئی و امثال این بزرگان از راه ارشاد خواستند جواب بدهند، این جواب
ناتمام است. ارشاد کاری را حل نمی‌کند. شاید در پاسخ استاد قدس سره بتوان گفت که
ارشادی که این آقایان می‌گویند اگر به دلیلش توجه کنیم، دلیل آن‌ها این بود که چون معلل
شده این امر قف به این که «إِنَّ الْوُقُوفَ فِي الشَّبَهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ»
پس بنابراین می‌خواهد بگوید باید قبل از این قفی که من دارم می‌گویم، شارع یک چیزی
را دیده می‌خواهد به او ارشاد بکند. قبل از این قف شارع و ارشاد شارع، ما چیزی را
نمی‌بینیم که در آن عقاب باشد که شارع بخواهد به آن ارشاد بکند الا شبهات حکمیة قبل
البحث و شبهات مقرونه به علم اجمالی، ما این دو تا را می‌دانیم. پس بنابراین اگر إخبار
هم می‌کند، دارد إخبار می‌کند از این که در این موارد عقاب وجود دارد، مازاد بر این را
نمی‌تواند دلالت کند بر وجود عقاب، به قرینه‌ای به خاطر همین که مفروع عنه گرفته آن
را، دارد تعلیل به او می‌کند، یعنی صرف نظر از این گفته من، این ارشاد من، صرف نظر
از این، بله إخبار می‌کند که عقاب وجود دارد و این همان طور که قائلین به قبح عقاب
بلا بیان قائلند، موردش فقط به همین دو موردی که گفتیم منحصر می‌شود. پس ما نباید به
جهت این که الشبهه اطلاق دارد یا عموم الشبهات جمع معلی به الف و لام است، به
خاطر این بگویم إخبار می‌کند که در همه شبهات این چنینی است. این در صورتی بود که
مقرون به این قرینه نبود اما چون این جا مقرون به تعلیل است و این تعلیل دلالت می‌کند
بر این که لولا حرف من هم بود، اگر من قف هم نگفته بودم، بود. بنا بر مسلک قبح عقاب
بلا بیان، کجا قبل از این که این قف شارع بیاید بوده؟ قبل از این که آن توجه بدهد بوده؟
همین دو مورد است. پس بنابراین، این‌ها به این بیان دارند می‌فرمایند منتها ما عرضی که

کردیم این است که اگر شما به این بیان می‌فرمایید دیگه نیازی نیست که از راه ارشاد بیایید جواب بدهید برای این که قبل از این که به ارشاد برسید جواب داده شد. گفتید این شبهات، فقط این دو مورد است. پس مورد بحث ما را نمی‌گیرد اصلاً که شبهات حکمیه بعد الفحص باشد. این بیانات، عمده بیاناتی که

س:؟؟ اخیراً قبول دارید، قبلاً اشکال می‌کردید؟؟

ج: که چی؟

س: لازم نیست قبلاً باشد، به نفس همین هم می‌تواند؟؟

ج: نه، این‌ها را دارم می‌گویم که ایشان می‌فرماید، ایشان این حرف را قبول ندارند.

س:؟؟

ج: نه، آن‌ها راه‌های دیگری است. ببینید هر راهی را باید با هم قطع نکنیم؟؟

س: متوقف بیان ایشان برای این که اطلاق منعقد؟؟ کرد وقتی اصلاح

ج: بیان کی؟

س: بیان آقای حائری، ایشان می‌گویند که شبهه اطلاق را

ج: بله، می‌گویم اطلاق ندارد به خاطر این قرینه محکوم به این است. همین حرف اخیر که زدم این است. اگر شما بخواهید بگویید شبهه اطلاق دارد یا الشبهات جمع معلى به الف و لام است، این در صورتی می‌توانستید بگویید که یک چنین قرینه‌ای و چنین تعلیلی کنارش نبود. این آقایان دارند این جوری می‌گویند پس اشکال به این‌ها وارد نیست، می‌گویند ما به خاطر این تعلیل،

س: لازم نیست به خاطر این که می‌گویید؟؟ ایشان تعلیل باید در مرتبه سابق باشد، نه می‌گویم اصلاً مقتضای تعلیل این است که این شبهه مختص به موارد است که این جور است.

ج: نه، این آقایان، داریم می‌گویم به این آقایان اشکال وارد نیست. بله، آن هم یک راهی است که... آن راه را که آقایان نفرمودند، ما عرض کردیم که از علت چون معمم و مخصص است از آن جهت اصلاً این طور می‌فهمیم، آن یک راهی بود که در کلمات نیست، این که در کلمات شیخ اعظم و محقق خراسانی و محقق خوئی هست، آن این است که گفتند چون تعلیل شده، پس آن را مفروغٌ عنه قرار داده است. پس بنابراین روی کلام این‌ها، اشکال به این‌ها وارد نیست. حالا جواب‌های دیگر هم دارد، راه‌های دیگر هم وجود دارد، این در حقیقت داریم جواب چه می‌دهیم؟ جواب بنائی داریم می‌دهیم یعنی این‌ها علی مبنای این‌ها، اشکال به این‌ها وارد نیست، این‌ها دارند این جوری می‌گویند، می‌گویند ما با توجه به این تعلیل که از آن می‌فهمیم باید قبل باشد و مفروغٌ عنه باشد داریم می‌گویم، بنابراین این قرینه است برای این‌که این شبهات اطلاق، ندارد عموم ندارد یا شبهه اطلاق ندارد.

س: مقید لبی است که می‌گویید؟

ج: بله؟

س: این قرینه مقید لیبی است؟

ج: نه، مقید لفظی است که کنار آن قرار گرفته، البته مقید لفظی است که

س: لفظ نداریم؟؟

ج: همین فإن الوقوف، تعلیل دارد می‌کند. خود این تعلیل نشان‌دهنده چیست؟ این است که قبل از این که من این قف بگویم، این وجود دارد، این باعث شده من قف بگویم.

س: حضرت عالی می‌خواهید بفرمایید که ارشادی بودن؟؟ نبودند، مولوی بودن هم تابع جمع؟؟

ج: بله؟

س: ظاهراً نظر حضرت عالی این است که ارشادی بودن دیگه لازم نبود مطرح بشود، همین که به قرینه بعدی ما بفهمیم که این مثلاً موارد علم اجمالی و شبهات که قبلاً؟؟ کافی است.

ج: کافی است. بله،

س:؟؟ ممکن است مولوی هم باشد.

ج: بله، ممکن است باشد.

س:اگر

ج: ممکن است به این معنا، یعنی ما احتیاجی به آن نداریم اگر چه یک واقعیتی است که در این موارد ممکن است بگویم ارشادی است اما ما احتیاج به اثبات این جهت نداریم.

س: یک بار ظهور روایت؟؟ وقوعش در مولوی بودن و ارشادی است که حالا این به ظاهرش که ظاهراً در ارشادی است، حالا این یک بحث است، یک بحث هم این است که واقعاً حالا ما فرض کنیم این را مولوی گرفتیم؟؟ خود امر قطعه؟؟ که امتثال نشود عقوبت دارد یا نه؟ اگر این شبهه

ج: نه، مولوی طریقی است. مولوی طریقی خودش امتثال و عقوبت ندارد اگر چه مولوی هم هست. مولوی نفسی نیست، مولوی طریقی است.

س: بعد همان می‌شود که مثلاً آقای خوئی می‌گوید دیگه، آقای خوئی می‌گوید ارشادی است، بعد هم؟؟ شیخ هم می‌گوید؟؟

ج: نه، ارشادی است معنایش این است که مولوی در آن نیست. ارشادی در مقابل مولوی است.

س: اگر مفید به واقع باشد این طریق، عقوبت دارد.

ج: نه، ارشادی است، معنای آن این است که تابع مرشدُ إلیه است.

س: طریق وقتی ذوالطریقش واقعیت نداشته باشد، ذوالطریقى نداشته باشد فى الواقعى؟؟ این دیگه اقدام ندارد اما

ج: ولی مولوی است.

س: مولوی باشد، عقاب نداشته باشد، این مولوی

ج: نه، همین دیگه، خیال کردید هر مولوی عقاب دارد این جورى نیست.

س: آخر تعلیل

ج:؟؟ بله، به این هر مولوی عقاب ندارد، مولوی نفسى است که خودش عقاب دارد، مولوی طریقى عقاب برای طریق، ذوالطریق است نه طریق،

س: حاج آقا اصطلاح؟؟ جعل می کنیم که؟؟

ج: نه، اصطلاح جعل نمی کنیم.؟؟

س:؟؟ مولوی آن است که استحقاق عقاب داشته باشد؟؟

ج: نه، این طور نیست.

س: این طور می گویند دیگه؟؟ آقای خوئی؟؟

ج: حالا

س: حاج آقا طریقى هم نیست؟ چون فرمودید که؟؟ ما قبل از این امر به فعل؟؟ مفروض است یعنی اگر هر عیبى می گیری یعنی خود این طریق مصحح عقوبت است. عقاب آمده بعد منجز واقع؟؟ اگر طریقى بگیریم لولا امر به قف؟؟ ما هلاکت مفروضه نداریم بلکه این امر به قف طریقى اگر شد؟؟ دارد؟؟ می کند آن شبهه تحریمیه؟؟ را و می گوید عقاب هست در واقع اگر حرام باشد؟؟

ج: نه، دقت فرمودید که چه عرض کردم؟ گفتم وقتی تعلیل به ما گفت موضوع آن دوتا است، مسئله حل است، دیگه نمی رویم داخل این بشویم مولوی هست یا ارشادی هست، اگر چه این جا اگر بخواهیم بفهمیم چیست؟ باید بگویم ارشادی است ولی نیاز به این حرف نداریم. شما یک مقدماتی را ترتیب می دهید تا اثبات کنید ارشادی است، تا جواب بدهید به اخباری ها، درست؟ می گویم قبل از این که به آن نتیجه ارشادیت برسید، مقتضای خود این مقدمات این است که این روایت شامل بحث ما نمی شود، پس نیازی به اثبات ارشادیت نداریم. حالا لو فرض که کسی خیال کند مولوی است ولو خیال باطل، ولی جواب داده شد. می گویم آقا وقتی گفته قف عند الشبهة، به قرینه آن تعلیل که کأته گفته قف عند الشبهة المقرونة بالعلم الاجمالی و الشبهة قبل الفحص، مثل این که این جور اصلاً گفته بود. اگر این جورى گفته بود، کسی تخیل می کرد که به این روایت بشود استدلال کرد برای شبهات حکمیه بعد الفحص؟ نه، حالا هم که تققید لفظ نکرده از تعلیل می فهمیم چنین قیدی دارد، وقتی دارد شامل نمی شود، پس به این روایت نمی توانیم استدلال کنیم برای احتیاط در شبهات حکمیه،

س: ما حمل بر امر مولوی؟؟ که بکنیم، تأکیدی فرمودید در؟؟ تقوی فرمودید؟؟ آن جا امر مولوی تأکیدی بگیریده؟؟

ج: باز هم همین طور است. تأکیدی هم بگیری به خاطر این تعلیل همین است.

س: نه، می‌خواهم؟؟ فرمودید واقعش ارشاد است، می‌شود واقع را مولوی تأکیدی؟؟ بگیریم؟ و عقاب هم نداشته باشد؟؟

ج: حالا آن محل کلام است که در جایی که عقاب باشد مولوی تأکیدی آن جا معنا دارد اصلاً یا فقط ارشاد است به عقاب؟

عرض می‌کنم به این که تا به حال مطالبی که می‌گفتیم بر اساس این بود که تهلکه یا مهلکه یا هلکه، این‌ها را علی‌الافتراق روایات یا نسخ، این‌ها به معنای عقاب بگیریم، به این معنا بود و عمده مطالبی که از این منظر گفته شده بود عرض شد الا یک مقاله که حالا مانده که ان شاءالله بعد عرض می‌کنیم.

س: استاد، ادامه این بحث دیروز آن در جواب معمای؟؟ فرمودید بعد اشکال؟؟ را مطرح فرمودید

ج: آن بعد می‌آید ان شاءالله، آن همین در پرانتز بود فرمایش ایشان، آن مطلبی بود که در پرانتز عرض

س:؟؟

ج: بله، این بعد حالا عرض می‌کنیم. این جا این فرضیه که ما تهلکه را به معنای عقوبت بگیریم فقط، نه جامع بین عقوبت و مفسده، این فرضیه، فرضیه ناتمامی است. علت آن این است که ولو این که ما قائل بشویم که خود عنوان تهلکه و هلکه عند الاطلاق انصراف دارد به عقوبت، هلکه را آن جا می‌گویند، عقوبت را آن جا می‌گویند، ولو این را قبول بکنیم کما این که بزرگانی مثل محقق خوئی گفته‌اند انصراف به آن جا دارد هلکه، اما به خاطر این که بعض روایات معتبره داریم که امام(ع) همین روایت را تطبیق فرمودند در جایی که عقوبت نیست و لذا این قرینه می‌شود که شارع از این هلکت، خصوص عقوبت را حتماً اراده نکرده است و همان آن روایت، روایت مسعدة بن زیاد بود، «عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ: لَا تُجَامِعُوا فِي التَّكَاحِ عَلَى الشُّبْهَةِ وَ قِفُوا عِنْدَ الشُّبْهَةِ يَقُولُ إِذَا بَلَغَكَ أَنَّكَ قَدْ رَضَعْتَ مِنْ لَبَنِهَا وَ أَنَّهَا لَكَ مَحْزَمٌ وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ» که حالا این جا این بود که «رضعت من لبنها»، آتشبه ذلک هم این است که این خواهر مثلاً رضاعی توست یا نه خواهر حقیقی و غیر رضاعی است، یعنی نسبی است و هکذا، بالاخره ارحامی است که با آن‌ها نمی‌شود ازدواج کرد. فرموده است که «وَ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ فَإِنَّ الْوُفُوفَ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ». هلکه‌ای که در این جا هست آیا چه هلکه‌ایی است؟ هلکه عقوبت است؟ شبهه موضوعیه است. هم استصحاب عدم رضاع وجود دارد «وَ أَتَكِيحُوا الْأَيَّامِي مِنْكُمْ» (نور/32) خب، ادله شامل آن می‌شود با استصحاب منقح موضوع دارد و هم خودش اصلاً مورد روایتی است که فرموده «الاشياء كلها على ذلك»، ذلک به حلال برمی‌گردد، یعنی «حلالٌ حتی تستبین أو تقوم به البينة» و مثال‌هایی هم که اما در همان روایات زدند یکی از آن همین است که «لعله أختک أو رضیعتک أو...»، پس بنابراین با توجه به این تطبیق از ناحیه امام(ع) به حسب بعض روایات معتبره، نمی‌توانیم بگوییم این هلکه فقط مخصوص چیست؟ مراد از او عقوبت است یا باید بگوییم مراد از آن خصوص

مفسده هست يا بايد بگويم اعم است فلذا عرض كرديم شيخنا الاستاد دام ظله مى فرمود كه قدر متيقن از اين هلكه همان مفسده هست چون امام اين جورى تطبيق فرموده، به خاطر قرينه خارجى، قدر مسلم آن اين است. حالا ما بگويم نه، اين تطبيق دلالت بر اختصاص نمى كند پس جامع مراد است. جامع بين هلكه، جامع بين عقوبت و مفسده.

حالا اگر جامع گرفتيم، حالا وارد اين احتمال مى شويم كه به معنای جامع بگيريم، هلكه جامع بينهما باشد. چي مى فرمايد؟ مى فرمايد كه «قف عند الشبهة فان الوقوف عند الشبهات خير من الاقتحام فى الهلكات»، اگر جامع بگيريم، آن حرف قبل را ديگه مى توانيم بزنيم كه بگويم اختصاص دارد به شبهات مقرونه به علم اجمالى يا شبهات حكميه قبل الفحص؟ نه، ديگه اگر جامع گرفتيم نمى توانيم اين حرف را بزنيم. چرا؟ براى اين كه درست است معنای اين كلام اين است كه قبل از اين كه من بگويم چون ديدم اين چيزها وجود دارد، دارم مى گويم قف، درست؟ قبل از اين، عيب ندارد. در موارد شبهات مقرونه به علم اجمالى و در شبهات قبل الفحص، اين جامع وجود دارد به لحاظ آن حصه كه عقوبت باشد و ممكن است در شبهات، در غير آن بدويه بعد الفحص هم باز اين جامع وجود داشته باشد به لحاظ آن حصه اش كه مفسده باشد، بنابراين بله، شارع چون ديده است قبل از آن كه قف بگويد اين جامع در تمام شبهات وجود دارد فى بعضها ببعض حصه و فى بعضها ببعض حصه الاخر و لذا گفته قف عند الشبهة. بنابراين، اين روايت دلالت مى كند بر اين كه شما در تمام شبهات بالاخره يك چيزى در كار داريد كه بايد چه كار كنيد؟ بايد توقف بكنيد. بايد احتياط بكنيد يا مفسده ملزمه داري و يا عقوبت داري، پس همه جا بايد، ديگه آن جواب را نمى توانيم بدهيم.

اين جا هم به خدمت شما عرض شود كه جواب هاى باز داده شده، من به يك جواب فعلاً اقتصار مى كنم و از مطالبى كه قبلاً گفته شد، جواب هاى ديگر هم روشن شد. آن جواب، جوابى است كه شيخنا الاستاد دام ظله بيان فرمودند.

س:؟؟ در شبهات بدويه چه بود؟؟

ج: مفسده، مفسده ملزمه مثل همين جا

س: مفسده ملزمه است؟

ج: بله، اين دارد مى گويد مفسده دارد، احتياط بكن، مثل همين جا، همين مثالى كه در مسعدة بن زياد در روايت مسعدة بن زياد بود كه درست است حرام نيست ولى چه مفسده اى بالاتر از اين كه يعنى مفسده ها، مفسده بالاتر از اين كه اين بعد بفهمد با مادرش ازدواج كرده.

س: حرام نيست؟

ج: حرام نيست. يعنى به معنای عقاب ندارد ولى مفسده كه دارد، اين چه لكه ننگى است كه بر هر دوى آنها باشد، به اين ها مفاصد گفته مى شود ولو عقاب نيست؛ جهنم نيست ولى يك مفسده اى است كه يك لكه ننگ بزرگى است. حالا بچه هاى اين ها همه بفهمند! اين جورى بوده، خودشان بفهمند، مردم بفهمند اين جورى بوده،

س: قف ارشادى مى شود آن وقت،

ج: بله؟ نه، به خاطر این ممکن است بگوید حرام است دیگر، می‌گوید واجب است.

س: مگر نفرمودی حرام نیست؟

ج: چی؟

س: حرام هست یا نه آخرش؟

س: خود امام؟؟ به عدم حرمت کرد؟؟

ج: اشکالی ندارد، مفسده ملزمه این جوری باشد، کجا تصریح به عدم حرمت فرموده؟

س: مگر نفرمودند که اشکال ندارد اگر که مثلاً، برو ازدواج کن، ممکن است

ج: حالا آن روایت... این معارضه می‌شود دیگه بالاخره، الان این روایت این جوری می‌گوید، می‌گوید این روایت تاب این را دارد. تاب این را این روایت دارد که یعنی روایت الوقوف عند الشبهة خیر من...، تاب این جهت را دارد که ما بگوییم همه این جاها را می‌گیرد، همه این جاها را دارد می‌گیرد. بله، ممکن است شما بگویید به قرینه آن روایت یا بحث‌های دیگر، این قف عند الشبهة را حمل بر استحباب می‌کنیم یا بر جامع بین رجحان می‌کنیم که هم با وجوب بسازد هم با استحباب بسازد. حالا به این منظر داریم نگاه می‌کنیم. اگر ما آمدم این را جامع گرفتیم هلکه را، اگر جامع گرفتیم، شیخنا الاستاد فرموده است که این حتماً ارشادی است. این امر حتماً ارشادی است به چند مقدمه، مقدمه اول این هست که بین ارشادیت و بین مولویت تقابل است. با هم جمع نمی‌شود. نمی‌شود یک چیز، یک امر هم ارشادی باشد هم مولوی باشد. این دو تا متقابلان هستند. این مقدمه اول، چون اگر مولوی است یعنی اعمال مولویت دارد می‌کند، عقاب دارد، ارشادی است، نه اعمال مولویت نمی‌کند. هم اعمال مولویت می‌کند هم نمی‌کند، با هم قابل اجتماع نیست.

س: بر اساس یک، نسبت به یک مدلول دیگه،

ج: بله دیگه، یک امر، و الاّ یک امر

س: مدلول مطابقی‌اش مولویت باشد، مدلول التزامی‌اش آن هم ارشادیت باشد، اشکال دارد؟

ج: دو تا مدلول داشته باشد اشکال ندارد ولی مگر می‌شود مثلاً ارشادی یک مدلول، یک مدلول التزامی هم آن جوری داشته باشد؟ این که نیست. این مقدمه اولی.

مقدمه ثانیه این است که مدلول هیأت امر به حسب مقام اثبات، واحد بسیط است یا واحد و بسیط است. یک دانه است یعنی مدلول هیأت قف، مدلول ماده کهوقوف است. هیأتش که دال بر بعث و وجوب هست، این هیأت هم چیست؟ بسیط است. این هم مقدمه ثانی. مقدمه ثالث هم این است که البسیط لا يتعدد و لا يتبعض؛ بسیط نمی‌شود متعدد بشود تا یکی از آن مولوی باشد یکی از آن چی؟ ارشادی باشد، و لا يتبعض، دارای اجزاء بشود، یک جزء آن مولوی باشد، یک جزء آن ارشادی باشد، این هم که نمی‌شود. وقتی این دو تا شد، وقتی این را تصمیم گرفتیم پس بنابراین امر قف طبق این سه مقدمه یا باید چه باشد؟ ارشادی باشد یا باید مولوی باشد. این جا قرینه وجود دارد که

نمی‌شود مولوی باشد، چرا؟ چون جامع گرفتید دیگه، جامع شامل عقوبت هم می‌شود. در مواردی که عقوبت است، امر مولوی معنا ندارد ولی امر ارشادی معنا دارد. امر ارشادی هم برای مفسده معنا دارد هم برای عقوبت، اما امر مولوی برای مفسده معنا دارد ولی برای عقوبت معنا ندارد. پس بنابراین باید این امر چه باشد؟ امر ارشادی باشد. امر ارشادی که شد، قهراً تابع مرشدُ إلیه است. امر ارشادی یعنی آقا در شبهه‌ها حواست باشد یک‌وقت در چاله نیفتی! حواست باشد تأمل کن اگر شبهاتی است که عقاب در آن هست احتیاط کن! اگر شبهه‌ای هست که نه! عقاب در آن نیست، بهتر است، شما همان بهتره را اگر خواستی انجام بده! نخواستی هم انجام نده! پس این «قف عند الشبهة» نظیر چه می‌شود؟ نظیر این می‌شود که شما به یک کسی می‌فرمایید «اعمل بالرسالة العملية». شما با صیغه‌ی امر دارید می‌گویید دیگر! می‌گویید «اعمل بالرسالة العملية»! این امر، امر مولوی نیست که بخواهید بگویید حتی یعنی آن‌جایش هم که مستحب است گفتند مستحب است عمل کن،؟؟؟ مکروه؛ یعنی دارید ارشاد می‌کنید می‌گویید که «اعمل بالرسالة العملية فان فيه صلاح و فلاح»! این امر ارشادی است، این «قف عند الشبهة» هم که شارع این‌جا آن‌جا فرموده همین را دارد می‌گوید. می‌گوید آقا در این شبهه‌ها مفسده ممکن است باشد، عقوبت ممکن است باشد، جا به جا فرق می‌کند! یک جاهایی عقوبت است مثل شبهات مقرونه‌ی به علم اجمالی، مثل شبهات قبل الفحص. یک جاهایی از آن مفسده ممکن است باشد درواقع. اگر می‌خواهی صلاح و فلاح داشته باشی و هیچ مشکلی نداشته باشی، نه عقوبتی نه غیر عقوبتی، توقف کن، احتیاط بکن! پس بنابراین اگر امر ارشادی شد دیگر دلالت نمی‌کند بر این‌که در تمام شبهات، نه دلالت می‌کند که مسبقاً عقوبتی وجود دارد، هیچی از این‌ها دلالت نمی‌کند! مقام، مقام ارشاد است! این فرمایش استاد دام‌ظله است.

عرض می‌کنم این‌که فرمود مقدمه‌ی بین مولویت و ارشادیت تقابل است با هم جمع نمی‌شوند. یک وقت ما می‌گوییم که هیأت هم در استعمالش، در موارد ارشاد و در موارد مولویت مستعمل‌فیه آن متعدد است، و قائل می‌شویم به این‌که استعمال لفظ در اکثر از معنا ممتنع است، بله این مقدمه‌ی اُولی قابل تسلّم است. چون اگر ارشادی است یک مستعمل‌فیه دارد، اگر مولوی است یک مستعمل‌فیه آخر دارد و شما هم بخواهید از این لفظ هر دو را اراده کنید پس در هر دو باید استعمال کرده باشید و استعمال لفظ در اکثر از معنا ممتنع است! این می‌شد بگوییم که بله! ولی اگر گفتیم که ارشادی و مولوی و حتی غیر این‌ها، همان‌طور که در اصول در بحث اوامر فرمودند همه‌ی این‌ها این‌جور نیست که مستعمل‌فیها عوض بشود! مستعمل‌فیه واحد است، داعی‌ها مختلف می‌شود. تارة می‌گوید إِفْعَلْ به داعی چی؟ ارشاد به یک امری! تارة می‌گوید اِفْعَلْ به داعی بعث و تحریک مولوی! تارة می‌گوید، نه تحریک مولوی مقصودش است، نه ارشاد مقصودش است! بلکه تعجیز مقصودش است، یعنی بفهماند عاجزی! مثل «فاتوا بسورة» که نمی‌خواهد بگوید بیاورید حتماً؛ می‌خواهد این را می‌گوید به داعی این‌که آن بفهمد که بلد نیست، نمی‌تواند! «فاتوا بسورة». یا یکی به یکی می‌گوید پدرت را درمی‌آورم! می‌گوید دریاور! این دریاور نمی‌خواهد بگوید واقعاً تحریکش کند یا ارشاد بکند، می‌خواهد بگوید نمی‌توانی! یا پانزده مورد، بیست مورد که در اصول گفته شده؛ همه‌ی این‌ها همین‌طور که آقای آخوند و دیگران شاید فرمودند این‌ها چه هست؟ این‌ها مستعمل‌فیه همان است، زیرنویس همه‌ی این اِفْعَلْ‌ها یک چیز است؛ منتها دواعی فرق می‌کند. آیا تعدد داعی، دوتا داعی نمی‌شود برای یک مدْعُو جمع بشود؟ در دوتا، دوتا داعی، سه‌تا داعی داریم؟! آن حرف فلسفی هم که نمی‌توانیم این‌جا بیایم بگوییم که قاعده‌ی «الواحد لا یصدر الا من

الواحد»، بیایم بگوییم که چون اگر آن حرف را هم قبول کنیم جایش این جا نیست و آن برای فاعل «ما منه الصدور و الوجود» است نه دواعی! حالا یک کسی به چند داعی یک حرفی را می زند، این که اشکال ندارد که! وجداناً می شود، برهاناً هم می شود. حالا در این جا «قف عند الشبهه» هم به داعی مولویت نسبت به آن جاهایی که بدوی است که عقابی ندارد، هم به داعی ارشادیت نسبت به آن شبهاتی که عقاب دارد! به دوتا داعی بگوییم؛ استحاله ای ندارد! به دو داعی می گوییم. بله! شما یک وقت بفرمایید این خلاف ظاهر است، این دیگر برهان نیست! ظاهر این است که یک داعی وجود دارد مثلاً، اگر کسی این ادعا را بکند، یک داعی وجود دارد! همان جور که استعمال لفظ در اکثر از معنا هم علی التحقیق استحاله ندارد! فرمایش آقای آخوند که فرض محال است، چون «افناء اللفظ للمعنی» است نمی شود یک چیز در دو چیز فانی بشود در عین این که در این فانی است در آن هم فانی بشود این نمی شود؛ نه! استعمال افناء نیست! استعمال چه هست؟ «جعل علامیه» بیان علامت است! استعمال یعنی این! که این علامت این است من در ضمیرم این دوتا را اراده کردم و الا! پس بنابراین این برهان نمی تواند ما را قانع بکند بر این که اگر از «هلاکت» «اعم» اراده شد به خدمت شما عرض شود حتماً باید ارشادی بگیریم! نه! منتها خلاف ظاهر است، این بعید نیست گفته بشود وقتی که یک کلامی گفته «قف عند الشبهه» می گویند بگوییم متکلم این «قف» را که گفته دو چیز؛ هم وجوب تکلیفی مولوی مقصودش بوده نسبت به بعضی موارد، هم ارشاد مقصودش بوده نسبت به بعض موارد! این لعل می توانیم بگوییم خلاف ظاهر است! و چون حتماً به حسب همین طور که از این طرف ما قرینه داریم بر این که در موارد مفسده استعمال شده، همین طور قرینه داریم که در موارد عقوبت هم وجود دارد! پس بنابراین اگر بیایم این کار را بکنیم که این جا چون می خواهد یک داعی داشته باشد، ظاهر این که یک داعی دارد بعید نیست بگوییم آن حرف درست که این «قف عند الشبهه» در جامع رجحان استعمال شده! یعنی استحباب! چون به قرینه این که هردو را دارد می گوید، یک جامع رجحان! جامع رجحان، اشکال ندارد. یا بگوییم که به معنای ارشاد است، ارشاد دارد می کند، می گوید برای این که گرفتار مفسده نشوی و گرفتار به خدمت شما عرض شود که عقوبت نشوی احتیاط بکن!

س: داعی رجحان است یا مستعمل فیه؟

ج: مستعمل فیه معنای اسمی رجحان که نیست چون هیأت است! هیأت معنایش معنای حرفی است! درست؟ یعنی اصل البعث است به داعی اصل بیان اصل الرجحان است! این را.....

س: رجحان چه جور داعی است؟ یعنی چی؟

ج: بیان رجحان! یعنی کار خوبی است! و این داعی بیان می شود که بگوید این کار خوبی است! مثلاً مثل «اتقوا الله»! بنابراین در نهایت این را عرض می کنیم، نه بالبرهان اقامه ای شده ای از قبَل استاد دام ظلّه بخواهیم بگوییم این امر ارشادی است! آن برهان قابل خدشه است! مقدمه ای اولای برهان قابل خدشه است! اما به این که بگوییم ظهور عرفی کلام در چه هست؟ ظهور عرفی در این است که یک داعی وجود دارد! آن داعی که در این جا می توانیم بگوییم این است که چون موارد مختلف است بعضی جاها عقاب است، بعضی جاها مفسده هست، پس بنابراین مولا می خواهد چه کار کند؟ مولا می خواهد ذهن ها را توجه بدهد به این که در موارد شبهات حواس تان باشد که در چاله چوله های عقوبت و

مفسده نیفتید! حالا یک جاهایی از طرف شارع، این منافاتی ندارد با این که از طرف شارع یک جاهایی تأمین داده شده، گفته این جا بدان چاله چوله نیست! برائت عقلی است! برائت شرعی است! چاله چوله‌ای وجود ندارد! پس بنابراین مفاد ادله‌ی «قف عند الشبهة» با توجه به این مطلبی که عرض شد یک امر ارشادی می‌شود! وقتی امر ارشادی شد با ادله‌ی برائت ناسازگاری دیگر ندارد، معارضه با ادله‌ی برائت نمی‌کند! چون آن‌ها دارند می‌گویند آقا این‌جاها خیالت جمع باشد! این‌جاها مطلبی وجود ندارد! چاله چوله‌ای وجود ندارد!

س: حمل بر مطلق الرجحان نمی‌کنیم؟

ج: یا حمل بر مطلق الرجحان بکنید یا حمل بر ارشاد بکنید که الثانی «أولی من مطلق الرجحان». این....

س: چرا اولویت ندارد دومی؟ این که نه آن مشکلات را ندارد که بگو.....

ج: برای خاطر این که در موارد عقوبت نمی‌توانیم فقط بگوییم رجحان دارد، مستحب است! مستحب است نمی‌توانیم در مقابل عقوبت...

س: نگوییم مستحب، بگوییم رجحان؟؟؟ که شامل هم رجحان‌های؟؟؟ هم رجحان‌های استحبابی! ولی؟؟؟

ج: یا حمل بر مطلق الرجحان بکنید یا حمل بر ارشاد بکنید که الثانی أولی من مطلق الرجحان.

س:؟؟؟

ج: برای خاطر این که در موارد عقوبت نمی‌توانیم فقط بگوییم رجحان دارد مستحب است.

س:؟؟؟

ج: بله! اصل رجحان، یعنی می‌خواهد چی؟ آن رجحان مولوی بگوید؟ نه! من سؤال می‌کنم! رجحان مولوی می‌خواهد بگوید؟

س: بله!

ج: رجحان مولوی در عقوبت گفته معنا ندارد! ندارد دیگر! شما بگویند آقا در جایی که چیزی حرام است دوباره بگویند چی؟ «احترز عن عقوبته» مولویت. این معنا ندارد!

س: نه! گفته در شبهه این را....

ج: شبهه‌ها می‌دانم! شبهه‌ها بعضی‌هایش مقرون به علم اجمالی است «قبل البحث» است! آن‌ها را هم دارد می‌گیرد که! آن‌ها دیگر خالی نیست. پس بنابراین به لحاظ آن‌ها نمی‌شود بگوییم رجحان مولوی! ولی ارشادی اشکالی ندارد! با موضوع سازگارتر است! موضوع عام است، مطلق است، ارشاد با همه‌ی آن‌ها سازگارتر است! سازگار است! بنابراین ظهور در ارشاد «لا بأس به» بگوییم.

ماند یک کلام آخر که البته باید اذعان کنم، یک مطلبی محقق همدانی قدس سره در حاشیه‌ی فرائد دارد که ایشان یک احتمال جدیدی در «هلکت» می‌فرماید که نه هلکت به معنای عقوبت است، نه هلکت به معنای مفسده است، بلکه هلکت به معنای حرام است! و بر اساس این خواستند جواب بدهند! «خَيْرٌ مِنَ الْاِقْتِحَامِ فِي الْهَكَةِ» یعنی «خیر من الاقتحام فی الهکه»! توضیح کلام ایشان و این که ایشان یک فقیه بزرگی است و در فهم روایات آدم شاخصی است در فهم روایات، مطلب ایشان را هم ذکر می‌کنیم وارد روایات بعد می‌شویم که این روایتی که بعد صاحب وسایل ذکر فرمودند....

و صلی الله علی محمد و آل محمد.